

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عزیز نعیمی

۱۵ می ۲۰۱۴

درد بر گردانندگان پورتال «افغانستان آزاد-آزاد افغانستان»

این که به چه مقدار و از کدام یک از همکاران قلمی پورتال «افغانستان آزاد-آزاد افغانستان» بیشتر فراگرفته ام، هر چند قابل سنجش نیست، مگر یک نکته را به خوبی می دانم که یکی از آموزگاران من در کنار دیگران، آقای «آزاد ل.» می باشد. از طریق ایشان به علاوه آن که با ادیان آشنائی بیشتر حاصل نموده ام، به ارتباط روان شناسی اجتماعی مردم ما نیز حکمی را خوانده ام، که تا اعماق ذهنم تأثیر و نفوذ نموده است و آن این که «ملت خوشباور ما».

وقتی به این حکم، انسان عمیقاً فکر نماید، دیده می شود که ما ملت، واقعاً آن قدر خوشباور هستیم که با زدودن مرز های خوشباوری و گام گذاشتن در پهنای حماقت، شاید در سطح جهان هیچ مانند و انبازی برای آن نتوان سراغ گرفت. چه خوشباوری از این بیشتر که ده ها سال قبل وقتی آوازه انداختند که گویا «زنی خر شده است» برخی چنان بدان باورمند شدند که حتا به «پارک زنانه» و «پغمان» به منظور دیدارش رفتند. – بلافاصله باید بیفزایم که در عین مسأله حق همسایگان ایرانی ما کاملاً محفوظ است، چه آنها با دیدن «عکس خمینی در مهتاب» ثابت نمودند که می توانند با ما در یک سطح قرار بگیرند. چه خوشباوری بالاتر از این که نوکران روس را فرزندان افغانستان دانسته در جاده ها به خاطر خوشی آنها زنده باد و مرده باد گفته شود، چه خوشباوری بالاتر از این که به قاتلان ملت و به نوکران زرخرد آی. اس. آی و واکا اعتماد نموده، در انتظار روز حاکمیت آنها به درگاه خدا التجاء نمود، چه خوشباوری بالاتر از این که طالب را در هیأت منجی ملت قابل استقبال دانسته، آمدنش را دعای خیر گفت، چه خوشباوری بالاتر از این که از غول استعمار و جنگ افروز ترین نیروی نظامی در تاریخ بشریت و شرکایش یعنی امپریالیزم خون آشام امریکا و شرکایش انتظار آزادی، دموکراسی و حق و عدالت را داشت و بالاخره چه خوشباوری بیشتر از این که، کس و یا کسانی را ناشناخته و نا دیده و بدون آن که آنها را در کوره سوزان عمل اجتماعی آزمایش کرد، مورد اعتماد قرار داد، نمونه برجسته آن در قرن ۲۱ و بعد از اشغال خونین افغانستان به وسیله جانیان امریکائی و سایر شرکایش در ناتو و خارج از آن، اعتمادیست که برخی از مردم ما بر «داکتر رمضان بشردوست» نموده اند.

باوجود آن که چرائی چنین حالتی از اهمیت بسزائی برخوردار است و سرانجام باید بدانیم که ما چرا چنین هستیم، نمی خواهم طی این مختصر بدان بپردازم، امیدوارم صحت و فرصت اجازه دهد تا در آینده راجع به این خصیصه که هیچ خوب نیست، بتوانم چیزی بنویسم و یا بخوانم، آنچه فعلاً قصد آن را دارم اندکی تمرکز بر زندگانی سیاسی و نام پر آوازه آقای «بشر دوست» بعد از اشغال افغانستان می باشد. آوازه ای که از مرز آوازه ها گذشته، به ایشان حیثیت یک

انسان «غیرقابل خدشه»- *untouchables* را در اذهان عوام به وجود آورده است. باز هم از طرح علت چنین نگرشی معذورم دارید- .

ما می دانیم که تا قبل از هجوم اشغالگران ناتو، من جمله ارتش سفاک فرانسه که در زمانش غسل خون را در دریای خون الجزایر و ویتنام به قدر کافی مشق و تمرین نموده بود، نه تنها مردم عوام از وجود «ذی جود» آقای «بشردوست» کمترین اطلاعی نداشتند و حتا روشنفکران دست اندر کار مبارزه نام ایشان را در داخل کشور نشنیده بودند، یعنی در تمام دوران حاکمیت جنایتکاران و اشغالگران روسی جناب شان تا آنزمان «تولد سیاسی» نیافته بودند، بلکه در بین آن عده از افغانهایی که در خارج از کشور فعال سیاسی اند و حتا در داخل فرانسه در امور سیاسی دخالت هائی داشتند، کسی با ایشان شناخت نداشت.

این عدم آشنائی تا زمانی ادامه یافت، که افغانستان در زیر بمبهای ناپلم و بیلری قوای ناتو، گردش به هوا بالا شده، به جای گرد، همکاران ملکی ناتو یکی پی دیگری، از طرق هوا به کشور «ته نشین» گردیدند، آقای داکتر «بشردوست» هم یکی از همان جمع بود.

ایشان بنا بر معرفت شخصی و خانوادگی با یکی از جنگ سالاران و جنایتکاران معروف حزب وحدت، یعنی «محقق» نخست در وزارت خارجه که از جمله تیول عبدالله عبدالله به شمار می رفت مقرر گردیدند، از آنجائی که «شطارت» خود شان در انجام کار ها و پیوند دور و نزدیک شان با منابع قدرت، «اشغالگران در اینجا دولت فرانسه و حزب وحدت» محکمتر از محکم بود،- روابط مسعود و شورای نظارد کل و عبدالله عبدالله به صورت اخص با فرانسه را به خاطر داشته باشید- در دومین خیز به حیث وزیر پلان دولت دست نشانده و پوشالی مقرر گردیدند، تا اینجا هم مردم چندان شناختی از ایشان نداشتند، روز حشر آنها در میدان بی در و پیکرو بازار مکاره سیاست در افغانستان، درگیری بود که به ارتباط «انجو ها» با ارگ پیدا نموده و در نتیجه سبکدوش گردیدند.

ما مردم خوشباور که در پیوند دادن قضایا و پشت حرف را خواندن تا حدودی همه در سطح جست و جو گران عکس خمینی در مهتاب قرار داریم، به عوض آن که برویم و قضیه را در درگیری های امپریالیستی و تضادی که بین فرانسه و امریکا وجود داشت و بازتاب آن در زمینه چگونگی برخورد کمی با انجونیزم بود، مشاهد نمائیم، در غیاب قهرمان واقعی مردم و آنهایی که دفاع از مردم را جدی تر از مردمک چشم شان صیانت نمایند، درد مرض کودکانه قهرمان پرستی خویش را با قهرمان ساختن وی، تسکین دادیم.

از آن زمان به بعد، با سکوت مرگی که نیروهای انقلابی افغانستان را فرا گرفته بود، زیر تأثیر تبلیغات سازمان یافته و گسترده، عوام افغانستان در وجود خانم «ملالی جویا» و داکتر «رمضان بشردوست» قهرمانان اسطوره ئی خویش را یافتند، بدون آن که خود بدانند و یا کس دیگری فریاد بزند که هوشدار!

اینها به محض شرکت در خیمه شب بازی های استعماری، حاکمیت دولت مستعمراتی را به رسمیت شناخته، با این عمل شان خیانت ملی را آگاهانه مرتکب شده اند.

در مورد خانم «جویا» قضیه تا زمانی ادامه پیدا کرد که در سال ۲۰۰۸ پورتال «افغانستان آزاد – آزاد افغانستان» به وجود آمد و در همان نخستین روز های ایجاد، استاد عزیزم آقای «موسوی» ضمن یادداشتی بر نوشته «اعظم سیستمی» جنایتکار و وطن فروش، «نفس شرکت در انتخابات» را خیانت ملی اعلام داشت. این که بعد از آن چه گذشت و به چه تعداد از کسانی که امروز خود شرکت در انتخابات را محکوم می نمایند، به فحاشی علیه «موسوی» پرداختند، مگر تا هنوز این شرافت را نیافته اند تا از آن موضعگیری خاینانه شان انتقاد نموده و از آقای «موسوی» پوزش بخواهند، حرف و حدیث دیگر نیست که جای بحث آن اینجا نیست، فقط همینقدر نوشته می توانیم که از بخت نیک خانم

«جویا» ضرورت وجود ایشان در دربار به شکل اولی منتفی گردیده، در نتیجه جناب شان ناگزیز شدند، به حیات سیاسی شان با ضرب المثل «با گوشتش آشتی و با شوربایش جنگی» ادامه دهند.

مگر در مورد داکتر «رمضان بشر دوست» به صورت مستقیم روی هر ملاحظه ای که وجود داشت، شاید زمینه آن مساعد نشده بود و یا آمادگی مقابله با قهرمان استعمار ساخته دیگری را در خود نمی دیدند، هیچ کسی گپی نزد، تو گوئی چنان کسی اصلاً وجود خارجی ندارد و اعمالش نمی تواند بر مردم خوشباور ما تأثیری بگذارد.

تا این که خوشبختانه دیروز شخص داکتر «بشر دوست» که خود را خدشه ناپذیر احساس می نمود، با فرستادن آن اعلامیه گدائی اش، نان چوپان را خورد. در همین جا انصاف حکم می نماید تا حد اقل به خاطر وجود این نوشته هم که شده باشد از آقای «بشر دوست» ابراز امتنان نمایم.

حال که پورتال «افغانستان آزاد – آزاد افغانستان» به ارتباط آقای «بشر دوست» نیز پیشاهنگی خویش را به اثبات رسانیده و با پساهنگان مقلد، دیواری به طول، عرض و ضخامت دیوار چین کشیده اند، ضمن ابراز امتنان خدمت گردانندگان پورتال، جا دارد من لنگ هم از آقای داکتر «بشر دوست» نکات چندی را پرسان نمایم:

۱- هروقت انسان به مصاحبه های ایشان گوش فرا می دهد، می شنود و می بیند که ایشان آگاهانه قضایا را الی روز استغفای شای از وزارت پلان و تقابل شان با سردهسته غلامان استعمار «کرزی» به عقب می برند، از آنجائی که من بخشی از مردم خود هستم و ضریب هوشم از آنها بالاتر نمی رود سرانجام ندانستم که ایشان قبل از این تولد سیاسی و پای گذاشتن به جهان واقعیت ها، در کدام زهدانهای سیاسی نطفه بندی و تا سن بلوغ رسیده اند؟

۲- از زمانی که ایشان به مثابه «منتقد جدی» اداره کرزی اظهار وجود کرده اند، آیا تنها بدین علت منتقد آن اداره اند که کرزی در رأس آن قرار دارد و یا این که اصولاً مخالف موجودیت یک اداره مستعمراتی و پوشالی از جنس دولت دست نشاندۀ کرزی می باشند؟ اگر چنین است می توانند لطف نمایند بنویسند که چه وقت و روی کدام سندی افغانستان را اشغال شده و مستعمره دانسته و دولت محصول اشغال را نامشروع اعلام داشته اند؟ اگر باز هم چنین کرده باشند، می توانند لطف نموده پاسخ بگویند، پولی را که زیر نام معاش از پارلمان دولت دست نشاندۀ می گیرند، به غیر از جای پولی فروش میهن، دیگر چه چیزی را می تواند بازتاب دهد؟

۳- هر چند من با انتخاب تخلص شان یعنی «بشر دوست» چندان مناسبات حسنه ندارم، زیرا با قبول این که «برژینف، بوش، بلیر» هم بشر بوده و هستند و اینک «اوباما، کامرون، مرکل، نواز شریف، کرزی، پوتین، سیاف، گلبدین، ملا عمر، عبدالله عبدالله، غنی احمد زی و ...» بشر می باشند و آقای «بشر دوست» هم دوست آنها، در نتیجه با حرکت از این حکم که **دوست دشمن، دشمن است**، با تخلص ایشان نمی توانم کنار بیایم، صرف برای یک لحظه، می پذیرم که واقعاً جناب شان بدون تمایز بین خوب و بد، چون در فرانسه تحصیل نموده اند، زیر تأثیر اندیشه های سارتر در بخش «اصالت وجود» قرار داشته، بدون آن که اصل «اصالت ماهیت» دغدغه خاطر آنها را بسازد، تمام بشریت را دوست خود می دانند، سؤالی که در چنین موردی بلافاصله خلق می گردد، آن است که آیا به ده ها هزار انسان مظلوم و بیگناهی که در تمام این حدود سیزده سال در افغانستان به خون کشانیده شده اند، از دید ایشان شامل بشر اند و یا نه؟ هرگاه پاسخ مثبت باشد، می توانند بگویند چه وقت و در کجا از آن بابت خمی بر ابروی مبارک شان آورده اند؟

۴- آقای «بشر دوست» شما اینجا و آنجا جهت ابراز عدم توافق تان با کدام کاتب و یا مأمور پائین رتبه، به سرگ برآمده و حتا خیمه نشین شده اید، آیا خون بیش از ده ها هزار افغان اعم از زنان و کودکان، برای تان این ارزش را نداشته است، تا یک بار حد اقل یک بار و به صورت نمادین، در پارک زرنگار خیمه زده و اعتراض تان را نسبت به چنین جنایاتی اعلام دارید؟ از گذشته ها که بگذریم آیا حاضرید همین اکنون با تمام تضمین حیاتی که از این طرف و آن طرف دارید، به منظور دفاع از مردم مظلوم افغانستان، یعنی یکی از مظلومترین بخش بشریتی که شما خود را دوست

آنها می دانید و به منظور دفاع از آزادی کشور و به منظور محکوم نمودن جنایات اشغالگران و دولت دست نشانده آن، چند روزی را در پارک زرنگار تحصن نمائید، تا من لنگ مادر زاد هم با نشستن در کنار تان، اخ دلم را بر گردانندگان آسمان و زمین خالی نمایم؟ فکر نکنید شما را به مثابه پشتوانه لازم دارم و یا هم از مرگ می ترسم. من به صراحت برایتان ابلاغ می دارم دلیل این خواستم از شما، استفاده ابزاری از شما می باشد. زیرا فقط در صورت موجودیت شما صدایم را مطبوعات و ابسته و منقاد بازتاب می دهد، در غیر آن به مانند ده ها هزار هموطن دیگرم در فراموشی خواهم مرد. هرگاه با این پیشنهاد موافق باشید، از طریق پورتال اعلام دارید تا من و به ده ها چون من از جمع هواداران پورتال در داخل افغانستان، در کنار تان بنشینیم.

در غیر آن امید رسیدن به کرسی یک وزارت را در دربار احتمالی عبدالله عبدالله با کمک به انسانهای آسب دیده خلط نکنید، این درست است که ما مردم خوشباوری هستیم، اما مطمئن باشید، از دوران دیدن عکس خمینی در مهتاب گذشته ایم.

یادداشت:

سپاسم از گردانندگان پورتال باشد سرچایش، مگر از این که به اغلاط املائی آقای «بشردوست» اشاره ننموده اید، امیدوارم پای خویش خوری در بین نبوده باشد.

ع. ن.